



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آیات اخلاق در سیمای حسینی

عباس کوثری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات اخلاق در سیمای حسینی

نویسنده:

عباس کوثری

ناشر چاپی:

فرهنگ کوثر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آیات اخلاق در سیمای حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	همنشینی با تهیدستان
۷	رضا و تسلیم
۸	جوانمردی
۹	شجاعت
۱۱	پاورقی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آیات اخلاق در سیمای حسینی

مشخصات کتاب

نویسنده: کوثری، عباس

ناشر: فرهنگ کوثر « پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۵۱

مقدمه

به حُسن خُلق و وفا، کس به یار ما نرسد ترا در این سخن، انکار کارما نرسد اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند کسی به حُسن و ملاحظت، به یارما نرسد هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد هزار نقش برآید ز کَلْکِکِ صُنْع و یکی به دلپذیری نقش نگار ما نرسد بسوخت «حافظ» و ترسم که شرح قصّه او به سمع پادشه کامکار ما نرسد زیبایی های صفاتش دلربا و روح‌نواز است و نگاه و رفتارش ظهور آیات حقّ، و مکارم اخلاقش تجلّی بخش فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» [۱] عصمت و قداست او در آیه تطهیر با جلوه‌ای پرفروغ انعکاس یافته و برعشق الهی و ایثار او کریمه «و یطعمون الطعام علی حُبّه» شاهد و گواه است. زیبایی و جمال روح و اعتدال جسمانی‌اش با نام حسین علیه‌السلام شکوهی افزون یافته است؛ زیرا که «حسین» یعنی زیبایی و براساس روایت، نامی است که خداوند آن را برایش برگزیده است. او چنان است که خود فرمود: بِحُسْنِ خَلِيقِهِ وَ عَلَوْ هِمَّةٍ سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي؛ لِيَالٍ فِي الضَّلَالَةِ مُدْلِهَمَةٌ وَ لَاحَ بِحِكْمَتِي نُورَ الْهَدْيِ فِي وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّهَ [۲] يُرِيدُ الْجَاهِدُونَ لِيُطْفِئُوا هَبَا اخْلَاقِ نِيكَ وَ هَمَّتْ بَلَنْد، از همه جهانیان به قلّه‌های فضیلت پیشی گرفتم و با حکمت من، نور هدایت در شب‌های تاریک و دیجور گمراهی درخشید. منکران می‌خواهند این نور را خاموش کنند؛ ولی خداوند نخواسته که این نور خاموش شود. اکنون جلوه‌های آیات الهی را در چهره پرفروغش مرور می‌نماییم و نظاره‌گر پرتوی از شکوه‌مندی زیبایی‌های اخلاقی‌اش می‌گردیم.

همنشینی با تهیدستان

قرآن، تقوا را معیار ارزشمندی و کرامت انسان‌ها را در برخورداری هرچه بیشتر از آن می‌داند و با اندیشه اصالت قدرت و ثروت، مبارزه کرده و آن را در نظام ارزشی خویش مُلغی ساخته است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَطْغَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» [۳] با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند. و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم. اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است. مفسران در شأن نزول آیه، نوشته‌اند که: عده‌ای از ثروتمندان مغرور به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و در حالی که به «اصحاب صفّه» و تهی‌دستان پاک‌سیرت همانند سلمان، ابوذر، عمّار و صهیب اشاره می‌کردند، گفتند: اگر تو در بالای مجلس بنشینی و این‌گونه افراد را که بدنی بدبو و جامه‌هایی پشمینه برتن دارند، از خود دور کنی با تو همراه خواهیم شد و به سخنانت گوش خواهیم داد. تنها وجود این افراد است که مانعی عمده برای حضور ما در مجلس شما شده است. در این زمان آیه فوق نازل شد و جایگاه متعالی صفّه‌نشینان تهی‌دست را که قلبی مالا مال از عشق و اخلاص داشتند، بیان داشت. پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جست‌وجوی آنان برخاست و در حالی که آنان را در آخر مسجد یافت،

فرمود: «الحمد لله الذي لم يُمتنى حتى أمرني أن أصبر نفسي مع رجال من أمتي معكم المحيا و معكم الممات [۴]؛ حمد خدا را که مرا نمیراند تا این که به من دستور داد با شما باشم. زندگی‌ام باشما و مردنم نیز با شما خواهد بود.» گذشتگان این مستکبران نیز همین ایراد را با نوح پیامبر علیه‌السلام در میان گذاشتند که قرآن می‌فرماید: «اشراف کافر قومش (در پاسخ نوح) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی پست و ساده‌لوح مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم.» سپس قرآن کریم پاسخ نوح علیه‌السلام را بیان می‌کند و می‌فرماید: «و ما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم» [۵]. من آنها را که ایمان آورده‌اند، از خود دور نمی‌کنم، چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد. (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت خصم من خواهند بود.) در راستای همین تفکر مادی جمعی از بنی‌اسرائیل پس از برگزیده شدن طالوت به فرماندهی، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟! قرآن کریم پاسخ اشمونیل پیامبر علیه‌السلام را این چنین بیان می‌دارد: «قال ان الله اصطفيه عليكم و زاده بشيطة في العلم و الجسم» [۶]. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. با دقت در سیره اخلاقی ابی‌عبدالله علیه‌السلام نیز همین جلوه‌های متعالی و مفاهیم بلند را مشاهده می‌کنیم که دو نمونه از آن ذکر می‌شود: الف) انسان‌های وارسته از هر طبقه و نژاد، گرد هم آمده‌اند تا عاشقانه‌ترین نظام عزت و کرامت انسانی را در کربلا تجسم بخشند. یکی از آنها «جون» است که قبلاً غلام ابی‌ذرغفاری بوده است. با گوهر محبت و ولایت در کربلا حضور یافته است و بی‌اعتنا به تحقیر دنیاگرایان، عزت خویش را در همراهی سیدالشهدا علیه‌السلام دیده است. هریک از یاران ابی‌عبدالله علیه‌السلام به سوی نبرد حرکت می‌کند و مدتی نمی‌گذرد که بدنش نقش زمین می‌شود و به ملکوت اعلیٰ پر می‌کشد. او نیز خود را آماده می‌کند تا در صف بلاجویان دشت کربلا قرار بگیرد؛ پس به حضور امام حسین علیه‌السلام می‌رسد و می‌گوید: بدنم بدبو و رنگم سیاه و بی‌بهره از نسب و قبیله هستم؛ امّا شوق بهشت، بی‌تابم کرده است. پس بهشت را ارزانی من دار تا بوی بدنم خوش و حسب و نسب من شرافت یابد و صورت من سفید گردد. به خدا سوگند! از شما جدا نخواهم شد تا خون من با خون پاک شما مخلوط گردد. سپس از امام حسین علیه‌السلام رخصت طلبید و به میدان شتافت؛ مبارزه‌ای شگفت نمود تا این که بر زمین افتاد. اگرچه سراسر وجودش عشق و محبت به امام بود و تنها آرزوی او از این دنیا، این بود که یک‌بار دیگر نگاهش بر چهره پرمهر ابی‌عبدالله علیه‌السلام نقش بندد، اما تصورات پیشین او، که در پیشگاه حضرت آن را اظهار کرد، به او اجازه نمی‌دهد که از ابی‌عبدالله علیه‌السلام بخواهد تا برپا لینش حاضر گردد. ولی بر خلاف این تصورات، مشاهده می‌کند که امام بر بالین او حاضر گشته و دعای خویش را بدرقه راه آخرتش می‌نماید و می‌فرماید: «اللهم بيض وجهه، و طيب ريحه و احشره مع الأبرار و عرف بيته و بين محمد و آل محمد [۷]؛ بارالها! روی او را سفید گردان و بوی او را خوش کن و بین او و محمد و آل محمد آشنایی و شناسایی ده.» اکنون او ظهور قرآن ناطق را با دیدگان خویش مشاهده نموده و عزت و افتخار انسانی خویش را در پناه او، متحقق دیده و خویش را در کاروانی از نور می‌بیند که دور از امتیازات مادی و فخر فروشی‌های ناپسند، به سوی کمال انسانی گام می‌نهد و در استمرار حرکت بلال، جویبر، سلمان و صهیب، خود را با جامعه برین که اینک رهبرش سیدالشهدا علیه‌السلام است، رو به رو می‌بیند. ب) روزی امام حسین علیه‌السلام از کنار جمعی از فقرا گذشت، که عبای خود را پهن و نان خشکی را بر آن نهاده و می‌خوردند. چون آن حضرت را دیدند، او را دعوت کردند، حضرت نزد ایشان نشست و فرمود: اگر این مال صدقه نبود، آن را می‌خوردم. سپس فرمود: برخیزید به سوی خانه من آید. آنان را با خود به خانه برد و میهمان کرد و لباس به آنها هدیه کرد و دستور داد تا پول نیز به آنان بدهند. [۸].

رضا و تسلیم

یکی از صفات انسان‌های شایسته و کامل، رضا به مقدرات الهی و تسلیم در برابر آن است و آن، عبارت است از ترک اعتراض و

انکار در قلب و در ظاهر؛ بدانسان که در نزد او فقر و غنا، راحت و رنج، بقا و فنا، عزت و ذلت، مرض و صحت و مرگ و حیات مساوی بوده و «پسندد آنچه را جانان پسندد». برخلاف انسان صابر، که چه بسا در باطن ناخشنود بوده و تنها در ظاهر اعتراضی نمی‌کند. در روایتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از قول جبرئیل درباره تفسیر «رضا» فرمودند: انسان راضی از آقای خویش ناخشنود نیست؛ چه از دنیا بهره‌مند باشد و چه بی‌بهره، و به عمل اندک بسنده نمی‌کند. [۹]. این صفتی است که از اعتقاد عمیق به خداوند و حکمت او نشأت می‌گیرد؛ زیرا در این صورت می‌داند که هیچ یک از حوادث بدون مصلحت نیست و براساس اراده متقن و نظام احسن اداره می‌شود. مات اویم، مات اویم، مات او در بلاهم می‌چشم لذات او از سویی دیگر چون دوستدار خداوند متعال است، مقدرات او نیز برایش شیرین و خوشایند خواهد بود. وی عجب من عاشق این هردو ضد عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد قرآن کریم می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» [۱۰]. پیشگامان نخستینی از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند؛ خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند. در آیه دیگر می‌فرماید: هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا خویشاوندان آنها باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را در صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت کرده و آنها را در باغهایی از باغهای بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. «رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون» [۱۱]؛ خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. آنها «حزب الله» اند؛ بدانید حزب الله پیروز و رستگارانند. امام حسین علیه السلام نمونه متعالی و کامل این صفت است و در رفتار و گفتارش، رضایت و تسلیم حق موج می‌زند. امام صادق علیه السلام سوره والفجر را سوره حسین می‌نامد، [۱۲] زیرا که او جلوه تام و تمام این آیه است که می‌فرماید: «يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً» [۱۳] آن حضرت همان روح آرامش یافته در سایه یاد خداست که فرمود: «الابذکر الله تطمئن القلوب» [۱۴] و در حالی به سوی ملکوت اعلیٰ پرکشید که رضایت و تسلیم خویش را با همه وجود به اثبات رساند. در دعای عرفه می‌فرماید: «وَخِزْلِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّىٰ لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ» [۱۵]؛ قضا و قدرت را بر من خیر و مبارک ساز تا آنچه دیر می‌خواهی بر من، زودتر دوست ندارم و آنچه زودتر می‌خواهی، دیرتر مایل نباشم». در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «رضا الله رضانا اهل البيت نصبر على بلائه» [۱۶]؛ رضایت و خشنودی خدا مورد رضایت ما اهل بیت است و بر بلای رسیده از جانب او، صبر می‌کنیم». و در آخرین لحظات عمر شریفش در قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائك و تسليماً لأمرك و لامعبود سواك يا غياث المستغيثين» [۱۷]؛ خشنود به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم و معبودی غیر تو نیست ای فریاد رس فریادجویان!

جوانمردی

جوانمردی خصلتی ارزشمند است که زیربنای بسیاری از ملکات اخلاقی همانند بخشش، گذشت و دوری از تهمت و خیانت، بوده و موجب می‌شود که فرد حتی در سخت‌ترین شرایط بر ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی تأکید ورزد. قرآن کریم در باره اصحاب کهف می‌فرماید: «نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى» [۱۸]؛ ما داستان آنها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم. آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. در یکی از تفاسیر آمده است: «فتیه» جمع «فتی» به معنای جوان شاداب است؛ اما از آن‌جا که در سن جوانی بدن نیرومند و احساسات پرجوش و عواطف پرخروش است و از نظر جنبه‌های روحی، قلب جوان آماده پذیرش نور حق و کانون محبت، سخاوت، عفو و گذشت است، بسیار می‌شود که کلمه «فتی» و فتوت به معنای مجموعه این صفات به کار می‌رود؛ هر چند سنین بالا باشد؛ همان گونه که از کلمه جوانمردی و فتوت در فارسی امروز نیز این مفاهیم را می‌فهمیم. [۱۹]. مرحوم طبرسی قدس سره نیز می‌نویسد: برای این جوانان تعبیر «فتیه» به کار برده شده است؛

زیرا سرچشمه و اصل جوانمردی، ایمان است و بعضی گفته‌اند: فتوت عبارت از جود و بخشش و خودداری از اذیت دیگران و ترک شکایت از مشکلات است و بعضی دیگر گفته‌اند: فتوت پرهیز از گناهان و به کار بستن فضائل اخلاقی و انسانی است. [۲۰]. این صفت در اهل بیت علیهم‌السلام به شکل تکامل یافته، متجلی بوده است. در جنگ صفین لشکر معاویه بر اصحاب امام علی علیه‌السلام پیشی جسته و آب فرات را تصرف کرده و آنان را از برداشتن آب باز داشتند. امام خطابه‌ای ایراد نمود؛ تأثیر حماسی این خطبه چنان شور و غیرت ایجاد کرد که در مدت اندکی توانستند دشمن را از شریعه فرات دور کنند. یاران امام علی علیه‌السلام به حضرت گفتند: آنان را از آب محروم کن، چنان که آنان انجام دادند. فرمود: نه، بین آنان و فرات را باز کنید. من از آنچه نادان‌ها انجام دادند، پرهیز می‌کنم. به زودی حکم قرآن را بر آنان عرضه می‌داریم و آنان را به سوی هدایت فرا می‌خوانیم. اگر قبول کردند، چه خوب و اگر امتناع کردند، به خواست خدا تیزی شمشیر از این کار، بی‌نیاز خواهد ساخت. [۲۱]. این همان اصل آزادی و جوانمردی است که با دشمن نیز بر اساس ارزش‌های والای الهی و انسانی برخورد می‌کند. امام حسین علیه‌السلام نیز همانند مولی‌الموحّدین بود. در تاریخ نهضت آن حضرت، می‌خوانیم: زمانی که به منزل «شراف» رسیدند، در موقع حرکت به هنگام سحرگاهان دستور داد تا جوانان آب بسیار بردارند. پس از نصف روز حرکت به سپاه حرّ برخورد کردند. حضرت وقتی آثار تشنگی را در لشکریان دید، به اصحاب دستور داد تا آنها و اسب‌هایشان را سیراب سازند. علی‌این طعان مُحارَبی می‌گوید: من آخر کسی بودم از لشکر حرّ که آن جا رسیدم و تشنگی بر من و اسبم بسیار غلبه کرده بود. حضرت به من فرمود که شتری را که آب، بار اوست بخوابانم. شتر را خوابانیدم. به من فرمود: آب بیاشام. مشک آب را گرفتم، ولی آب از دهن مشک می‌ریخت. فرمود لب مشک را برگردان. من نتوانستم؛ خود آن بزرگوار برخاست و لب مشک را برگرداند و مرا سیراب ساخت. [۲۲]. در کلمات آن حضرت نیز این اصل، درخششی دارد؛ امام در یکی از سخنان خویش می‌فرماید: «انّ جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الارض و مغاربها بحرّها و بَرّها و سَهْلها و جَبَلها عند ولیّی من اولیاء الله و اهل المعرفة بحقّ الله کفّیء الظلال... الاحرّ یدع هذه اللماظة لاهلها؛ تمامی آنچه که خورشید بر آن می‌تابد، در مشرق و مغرب زمین و دریا و خشکی و دشت و کوه، نزد ولیّ خدا و اهل معرفت به حقّ خداوند، چون سایه‌ای بیش نیست. آیا آزادمردی پیدا نمی‌شود که از غذای باقی مانده لای دندان‌ها دست بردارد؟» در این جا حضرت با تعبیر «لماظة» کمال بی‌اعتنایی خویش را به دنیا و مظاهر آن اعلام می‌دارد و سپس می‌فرماید: برای شما جز بهشت بهایی نیست؛ خود را به غیر بهشت نفروشید که هر کس از خدا به دنیا راضی شود، به چیز پستی راضی گشته است. [۲۳]. جمله‌ای که حضرت بر بالین حرّ فرمود، تأکید بر همین اصل است. زمانی که اصحاب بدن خونین او را به حضور ابی‌عبدالله علیه‌السلام آوردند و او آخرین لحظات عمر خویش را سپری می‌کرد، در حالی که امام دست به صورت حرّ می‌کشید، فرمود: تو آزاده‌ای همان گونه که مادرت نام نهاد. تو آزاده دنیا و آزاده آخرت هستی. «انّی لا اری الموت الا سعادة و لا الحیوة مع الظالمین الا برما؛ من مردن را برای خویش سعادت و زندگی با ستمگران را مایه ملامت و سرزنش می‌بینم». در جملاتی دیگر می‌فرماید: «والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الدلیل و لا اقرّ لکم اقرار العیید [۲۴]؛ به خدا سوگند! دست ذلت به سوی شما دراز نخواهم کرد و چون بندگان، تسلیم شما نخواهم شد». «الا انّ الدعی ابن الدعی قد رکزبین اثنتین بین القلّة (السلة) و الدلّة و هیات ما آخذ الدنیة... و انوف حمیة و نفوس ابیة لا توثر مصارع اللّثام علی مصارع الکرام [۲۵]؛ زنا زاده پسر زنا زاده مرا بین دو کار مخیر گذاشته: مبارزه با کمی اصحاب و یا ذلت؛ هیات، من پستی و ذلت را انتخاب نخواهم کرد. انسان‌های غیرتمند و روح‌های با عزّت، مکان‌های ذلت و پستی را بر جایگاه کرامت و عزّت ترجیح نخواهند داد». در سخنی دیگر فرمود: «انّی لا اری الموت الا سعادة و لا الحیوة مع الظالمین الا برما [۲۶]؛ من مردن را برای خویش سعادت و زندگی با ستمگران را مایه ملامت و سرزنش می‌بینم». در این زمینه، کلمات بسیاری از آن حضرت به ما رسیده است که می‌تواند برای همه عاشقان و انسان‌های آزاده و جوانمرد، الگو باشد.

شجاعت حدّ اعتدال روحیه تهوّر و ترس، موجب صیانت از اعتقادات، جان و مال است، و مانع تسلط ستمگران می‌شود. آرامش نفس، عزّت، منزلت و نام نیک، از دیگر آثار شجاعت است. قرآن کریم انسان‌های برخوردار از این صفت را می‌ستاید و می‌فرماید: «الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِيسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» [۲۷]؛ آنان (پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی را می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند، حسابگر است. خداوند در باره جنگجویان اُخِد که هنوز زخم‌های آنان التیام نیافته بود و به سوی سرزمین «حمراء الاسد» حرکت کردند، می‌فرماید: آنان کسانی بودند که (بعضی از مردم) به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید؛ اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست. [۲۸]. در آیه دیگر آمده است: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَا» [۲۹]؛ از مردم نهراسید و از من بترسید. و انسان‌های ترسو را مذمت می‌کند و می‌فرماید: آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: (فعالاً) دست از جهاد بدارید و نماز را بر پا کنید و زکات بپردازید. (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند، همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را اندکی به تأخیر نینداختی؟ [۳۰].

اهل بیت علیهم السلام تمثّل دل‌انگیز صفت شجاعت بوده و در زندگی و سیره عملی خویش ثابت کرده‌اند که از هیچ قدرتی غیر خداوند، هراسی ندارند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند! اگر تمام عرب‌ها برای جنگ بامن همداستان شوند، من پشت نخواهم کرد. [۳۱]. امام زین العابدین علیه السلام در خطبه‌ای که در مسجد شام ایراد نمود، فرمود: به ما اهل بیت، شش صفت عطا شده است: دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبّت در دل‌های مؤمنان. [۳۲]. برای بعضی از این بزرگواران موقعیت‌هایی پیش آمده است که این صفت، ظهور بیشتری داشته است. «کربلا» یکی از این موقعیت‌هاست. فردی از راویان دشمن می‌گوید: «والله ما رأيتُ مَكْتُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَوَلَدُهُ وَاصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا مِنْهُ» [۳۳]؛ به خدا سوگند که دل شکسته‌ای این چینی که تمام اصحاب و اهل بیت و فرزندانش کشته شده باشد و این گونه برخوردار از قوّت قلب باشد، ندیده‌ام». و زمانی که حضرت جنگ تن به تن را آغاز کرد، هریک از نیروهای دشمن را که در مقابل او قرار می‌گرفت، به هلاکت می‌رساند. عمر بن سعد که احساس کرد کسی را یارای هموردی او نیست، بر سپاهیان خویش نهیب زد که: وای بر شما! آیا می‌دانید با چه کسی جنگ می‌کنید؟ این، فرزند آن پدری است که شجاعان عرب و دلیران آنان را به هلاکت رسانده است. روح علی در پیکر اوست. که در این زمان از هر طرف به امام هجوم آوردند. [۳۴]. شجاعت ابی‌عبدالله علیه السلام به گونه‌ای است که حتی مورخان غیر مسلمان را تحت تأثیر قرار داده است و در باره آن سخن گفته‌اند. یکی از آنها «جیمز کارگرن» هندو مسلک است که محدث نوری در کتاب «لؤلؤ و مرجان» کلام او را نقل نموده است. وی در آغاز می‌گوید: مثل مشهور است که «دوای یکی، دو باشد»؛ یعنی از آدم تنها کار بر نمی‌آید، مگر دومی برایش مدد کار باشد. مبالغه بالاتر این که در حقّ کسی گفته شود که دشمن، او را از چهار طرف احاطه کرده است؛ ولی حسین علیه السلام و یارانش را هشت قسم دشمن محاصره نموده بود و در عین حال، ثابت قدمی خویش را از دست ندادند. سپس هشت نوع دشمن را چنین می‌شمارد: از چهار طرف، ده هزار فوج یزید بود که بارش نیزه و تیرشان مثل بادهای تیره، طوفان ظلمت برانگیخته بود. دشمن پنجم، گرمی و حرارت آفتاب عرب بود که گفته‌اند: «تمازت و گرمی عرب، غیر از عرب یافت نمی‌توان شد». دشمن ششم، ریگ تفتیده میدان کربلا بود که در گرمای آفتاب شعله زن و مانند خاکستر تنور گرم، سوزنده و آتش افکن بود؛ بلکه دریای قهاری بود که حباب‌های آبله‌های پای بنی فاطمه بودند. دو دشمن دیگر که از همه ظالم‌تر بود، تشنگی و گرسنگی بود که مثل سربازان دشمن باز ساعتی جدا نبودند. خواهش و آرزوی این دو دشمن همان وقت کم می‌شد که زبان‌ها از تشنگی چاک چاک می‌گردید. پس کسانی که در چنین معرکه، هزارها کافر را مقابله کرده باشند، نهایت

شجاعت برای ایشان می‌باشد. محدث نوری پس از نقل این کلام، می‌نویسد: سزاوار است که در ستایش او، گفته شود: «به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را» که با امور محسوسه و معلومه، اشجعیّت آن حضرت، بلکه سایر انصار را بر تمام شجاعان روزگار ثابت کرد. [۳۵]. امام جواد علیه‌السلام از پدران خویش حالت امام حسین علیه‌السلام و یاران خاصّ وی را پس از سخت شدن کارزار، این چنین نقل می‌کند: «و کان الحسین علیه‌السلام و بعضٌ من مَعَهُ مِنْ خِصَائِهِ تَشْرُقُ الْوَأْهُمُ وَ تَهْدِي جِوَارِحَهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفْسَهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظروا لایبالی بالموت». [۳۶]. حسین علیه‌السلام و یاران مخصوص وی چهره‌هایشان می‌درخشید و اعضا و جوارح آنها ساکن و آرام و روحشان استوار و با آرامش بود. سپس هریک به دیگری می‌گفت: نگاه کنید که چگونه از مرگ باکی نداشته و بدان اعتنا نمی‌کند. سلام و صلوات خدا بر سیدالشهداء علیه‌السلام در آن هنگام که متولد شد و جبرئیل و ملائک تبریک گویان به استقبالش شتافتند و آن هنگام که مقام وصایت را عهده‌دار گشت و آن زمان که با چهره برافروخته به سوی لقای حقّ شتافت و جهان را شیفته صفات زیبای خویش نمود و «کوثر ولایت» را در نسل خویش تداوم بخشید.

پاورقی

- [۱] میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۲۱، باب النبوة.
- [۲] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴، به نقل از مناقب، ج ۴، ص ۷۳ و ۷۵.
- [۳] کهف/ ۲۸.
- [۴] مجمع البیان، ج ۳، ذیل آیه.
- [۵] هود/ ۲۷ و ۲۸.
- [۶] بقره/ ۲۴۷.
- [۷] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲ و ۲۳.
- [۸] همان، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
- [۹] میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۵، باب الرضا.]
- [۱۰] توبه/ ۱۰۰.
- [۱۱] مجادله/ ۲۲.
- [۱۲] مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ذیل سوره والفجر و تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۱۸.
- [۱۳] والفجر/ ۲۷ و ۲۸.
- [۱۴] رعد/ ۲۸.
- [۱۵] مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
- [۱۶] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
- [۱۷] مقتل الحسین، مقدم، ص ۳۵۷.
- [۱۸] کهف/ ۱۳.
- [۱۹] تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۶۰.
- [۲۰] مجمع البیان، ذیل آیه.
- [۲۱] بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۳، به نقل از کتاب وقعه صفین، نصر بن مزاحم.
- [۲۲] ارشاد مفید، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

- [۲۳] انوارالبهیة، ص ۴۵.
- [۲۴] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.
- [۲۵] همان، ص ۹.
- [۲۶] تحف العقول، ص ۱۷۶ و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹.
- [۲۷] احزاب / ۳۹.
- [۲۸] آل عمران / ۱۷۳.
- [۲۹] مائده / ۴۴.
- [۳۰] نساء / ۷۷.
- [۳۱] نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۵، ص ۹۷۱.
- [۳۲] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.
- [۳۳] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۹.
- [۳۴] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰ و ۵۱.
- [۳۵] لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۶ - ۱۹۸.
- [۳۶] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷، به نقل از معانی الاخبار، ص ۲۸۸، باب معنی الموت.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

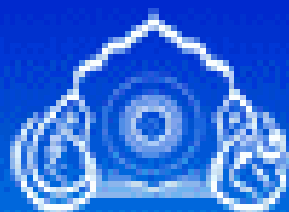
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بپزدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

